

۱۷

۷۹۵

س



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در دفتر کتب کتابخانه ملی
بشماره
ثبت گردید ۱۷۷۹۵



[illegible]

پس باید آنطرف رودخانه
اشترار نویسنده به بند بعد بنام میر با خدا

[illegible]

نمبر پنجمش زید ماسون کو ورماسون لایم

جمعنا بالخط و مكيون و ماسون لرا

پس مخاطب را بمانا یعنی بگو و در ما مزن

تغیر حکمت پر جو و مقابله معنی ثنا

وَرَمِيْهُ بِبَغِيْرِ كُوْنَاغِيْرِ بَرَكُو وَرَمِيْهُ بِقَان

کرمہ اوک باجر مہم شاہا

فأما الجحد

جاء في كتاب ما ندمنا امه لك فرج بحداد وروا بالفظ

باغیچہ جی قافلہ برہمن منوال دان

مثل و نمادی نیز بگرد باز غلبا

این کتاب است و در
کتابخانه است

این صومعه کی زدند کون او لچند یا غیو غاند چخار نما بولد چخانه بولغیم الورد

کنت استخوان او را زد برون گوشه را میکند باز کف برون کمن از راه سر داشته را را اضمم شود

بسیار از این صومعه کی زدند کون او لچند یا غیو غاند چخار نما بولد چخانه بولغیم الورد

فی النقی

فهم غایت ز فعل نقی کو بالفظ ما ز

تشبه همیش بکو بالفظ لرو و ما ز لرا

معنی شرط نخستین نقی ضرب از بکنفر

و انکهی در شرط ثانی نقی ضرب از ما و

نقی ضرب از بکو بالفظ ما و در خطا مثل و ما و که باشد معنی

تشبه همیش ما و زو انکا بر کو و و زو

عند نقی الضرب عن جمع عتید فی الحضا

در تکلم و خداهش کو و دما نام ما اضرب

غیرا مانوق بنادر کو و ز مانوق مانضربا

نقی ضرب از بکو بالفظ ما و در خطا مثل و ما و که باشد معنی

نقی ضرب از بکو بالفظ ما و در خطا مثل و ما و که باشد معنی

نقی ضرب از بکو بالفظ ما و در خطا مثل و ما و که باشد معنی

ایچم از رخ نایند زداشیم اوز گلری شاپا لافین اوز قاریدر اولور ابره قور

اندروغور مرامیوزد پروغور دگر از با سید روسخ مستغیر جاناسوا غمها سوا

فعل استغفها چون مستقبل است لادین
لفظ حی زاید شده مثل و زار حی هکذا
باقیش قدر ناممل کندارد عسری
کل این منظومه کو خواهی بدانی جا بجا

فِی لَاسْتَفْهَمَا

فعل استغفها چون مستقبل است لادین

لفظ حی زاید شده مثل و زار حی هکذا

باقیش قدر ناممل کندارد عسری

کل این منظومه کو خواهی بدانی جا بجا

فِی الْجَرِّ التَّفَانِ

ز بحر دمل ایغیز نرا بحر

بحر تفارب نظر کن توشیز

فَعَوْكَ فَعَوْكَ فَعَوْكَ فَعَوْكَ

ز لعل لبک مثل کوه کر بریز

فعل استغفها چون مستقبل است لادین
لفظ حی زاید شده مثل و زار حی هکذا
باقیش قدر ناممل کندارد عسری
کل این منظومه کو خواهی بدانی جا بجا

بِقِيَصِفَانِ عَادَارَاوُلْمَرَقَارِنْدُوْبِرَانِي كُوزَنَانُورَاخِرِي دَارَقَارِنْدِي شِيُون

رازا فستردان فرج گمان شود شکم سیرکن را چشم نباشد بد من مزه بسیر در اف

بِقِيَصِفَانِ عَادَارَاوُلْمَرَقَارِنْدُوْبِرَانِي كُوزَنَانُورَاخِرِي دَارَقَارِنْدِي شِيُون

۱۳

بِهَر زَبَن قِيلَج نَبَع وَ نَوْخَا لَتَام

از نکی زکاب و قراوش کبیر

چخور کودو قالخان سپر قن غلاف

سناتو قائم توکمه خونم مرید

کونیک کف صوبوق شل صولی ابکی

چله سک بیاش بال عسل نوك نیریز

صونتر تشنه سنک توپی اچ بنوش

اچی تلخو شیب بینک اینی تیر

اندوج دوزه بل راه و نوحی کدا

ناصیق بدبوا ناپنجواب در پنجیز

بِقِيَصِفَانِ عَادَارَاوُلْمَرَقَارِنْدُوْبِرَانِي كُوزَنَانُورَاخِرِي دَارَقَارِنْدِي شِيُون

بِقِيَصِفَانِ عَادَارَاوُلْمَرَقَارِنْدُوْبِرَانِي كُوزَنَانُورَاخِرِي دَارَقَارِنْدِي شِيُون

بِقِيَصِفَانِ عَادَارَاوُلْمَرَقَارِنْدُوْبِرَانِي كُوزَنَانُورَاخِرِي دَارَقَارِنْدِي شِيُون

اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر

خودش را و میگردم اقدار و برین سپاس باشد دروغ یا کرد می رود

ویناق غلامان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر

فارشلا و جب کن تو فارش و جب

فارشیدر مهنر شیرکن بلنر

اجتلی غضبناک اجق غضب

بارشماق اشے سوانشماق ستهز

کورک کورک کورک کورک کورک

دم و پوستین تریو باپارو نیر

کو کرچن کیرتر چکرک مکلیخ

ما زال کاد کوئی نمکه چیرچیر

بوغوز کرخمیر خاجام کشنم

بانه فلکا اوزن اله ارد سیر

اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر
اورنگ خان غلام خان بالظان جوح اوغوز بالان ایا غلامان سیر

فاباغم قورغه قرردا لاسا سوزا و افاد سگد مکنده نیت اذین بر خا

نیمم کندم برشته می کند بهم کاه بارزب و میان هم خورد راه کشد فادان بهشت کوه ساه

مفکد مکنده نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا

۱۵

هانی کو نجلده چه چک بکش

زبان پاشنه کدین زوتونیز

چهار بیروزایک نانار مهر^{کند}

چنان دقلو شش ورم کینه

پواریک عاشق قام توپوق موخ یا^{بند}

پوخید قاجاجاق ندارد کرید

چونور ابله در چچک ابله

یلاک بندکد زار بیش زار چیز

بوکندف کل الودو پالچین کل

بودیم شتم سزارد کرتیمین

نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا

نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا
نیت اذین بر خا

وَالْفَوْاقِصَةُ كَيْتٌ ذَا صُنُوفٍ سَنَاقَاتُهُ وَانْخِلَافٌ كَمَا صَافَا كَوْكُنٌ كُنْدُهُ مِلْدُ

مشتاقی را به درستی که تو را می شناسی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

في اليقين القلب

بازگویم عبرت مجرماً را بخونینا چونکه این خبر فلک الهی را می‌بارد

فَاعِلَاتٌ فَاعِلَاتٌ فَاعِلَاتٌ فَاعِلَاتٌ

خبر از بحر تفاد بکرا تو بر کردی روان

۱۱۱ قمر باغش مطوک کن شاد و بلند شد

بُولۇش اېرۇ قاز بېرۇد نېزۇمېن كۇلانا

بَابُ رَوْغَنٍ نَابِغٍ حَبْرِيٍّ نَجْدٍ وَرَحِيٍّ

اَدِّي بَلْعَبْدُو قُون بَطْنُو قَارْ بُو وَهَنْدُو

الْحَبَّةُ أَوْدٌ فَلْيُغْلِ أَوْمُ انْكَورْ صَالِحُومْ خَوْشِ

بُوزِ بَیْجُو دُیْنِیَال مُتْرَا. دَوُونَمَكْ بَکَه کَلَان

[illegible]

أَفَادِيكَ فِيهِ بِالْبَيْتِ كَوْنِ صَوْنِ صَوْنِهِ وَوَارِ

افانیت بران مدد بران درود ما بر برادر کوچک در کشتن بابا مرد

قسم اول از کتب معتبره و مؤلفان مشهور

12

تَوَزَكَرْ دَو بُغْدَا كَنْدَه اَرْيَا جَو دَنْجِي بِرِيخ

صا الجوسن پوریاها بفروش اوزان نہ کران

جوابہ مرّجی عدس بوالمائے سبب منہ

بِرُكُوبِي زَنْدَكَ حُزُونُكَ أَجْنَعُ أَفْكَرِي

داؤد بکش نانیم یوق اوند دکر انا سنا

اَوْدِنْ مَبَكِه نَابَنْدِي سَوَختِ مِسْ دِه وَتَسِيَدِي

دُوش بکھر با غلامی نمید مهرت ناب و کن اولا کفر

باشو اندیش و دام ازیم خرم به بدخوشان

بہر شیش و ملک شلبان سوک شنبج و دوک تہر

فودخ بترس یکجے برکذ جریازو کن صوح

کینه ای جز کینه خون و زخم نیست
این که در میان دو سر است

کینین بوزی کینینی و لای بوزی با جاد بخی افلا سوار و نه کردن قازانید

مردا صدمه نوزاد باشد بید کوبیده نباشد بشکر بر سر دروغ گفت

آوردن سارایا بکینین بوزی با جاد بخی افلا سوار و نه کردن قازانید

۱۸

چاچول درونانده صخر داغ کوه فابنه شک

هم بزرگات چشمه سار کاه و سارنای کاهدا

قوی جاده و کپی پل دنگیزیم نفا غشک

ارخ جوو کند قره کتک اهلیش بل بدنا

ات پیندا وز بن اوز کچ شناکن برکذر

وار کینینی سن اید ابا توفستی بیلوان

دانش ازاد چهره شمس سن اوز بختی قهرور

بویشتد جمع کرد اچ اخی واکن بخون

بویشتد پیکش خاوت سخت ایر پیر

بویشتد کوزن صال بکنداز حیت بکشی اب و شیا

آوردن سارایا بکینین بوزی با جاد بخی افلا سوار و نه کردن قازانید

بویشتد کوزن صال بکنداز حیت بکشی اب و شیا

بویشتد کوزن صال بکنداز حیت بکشی اب و شیا

دو ک بکوت بکوت سخته بکوت نکوت اگر دزد

ناله کند و خم شد برق بد تو بود و آن

آن بنا پائین کوکرتن تو مصر بنی

اولی مرده اول مبر قانو نماند پور میکا

نیک استن دو قبا پالنا لباس پونکل سبک

کی پوش و موینه پایی کلاه اثر کران

ناراشتر پالنا رکنه مبر سبک و بر لباس

اوجر ملدوز بلند اخر بوجاقی هنر ما

کچی ایننه دور صا ناخ مبر ناخه خوب

اولن کوکچاک سبک مقبول چلیا غور با

دو ک بکوت بکوت سخته بکوت نکوت اگر دزد
ناله کند و خم شد برق بد تو بود و آن

آن بنا پائین کوکرتن تو مصر بنی
اولی مرده اول مبر قانو نماند پور میکا
نیک استن دو قبا پالنا لباس پونکل سبک

کی پوش و موینه پایی کلاه اثر کران
ناراشتر پالنا رکنه مبر سبک و بر لباس
اوجر ملدوز بلند اخر بوجاقی هنر ما

کچی ایننه دور صا ناخ مبر ناخه خوب
اولن کوکچاک سبک مقبول چلیا غور با

ستد خا قال اذ ذی برید کینین کله تار داغده یاجا فارورده

در آن کلمه بود که با بختی آمد خدا بگویش گاه میگذر فرفر مدد

میں کوئی اور نہیں ہے۔ یہی وہ ہے جو اس کے لئے ہے۔

بن سوزنوار حرف ارم سن قولاع و د کوشه

سَوَّيْتُمْ كُونِمْ سَوَّيْتُمْ لَهْرَتُو كَرْدَنَهَا

ابنی مروارید عقیق دوش کوده دپس

بُوَنَدِ صَالَا دِي اَز كَرْدَنِ كَرَمِ اَوْ زَان

او خُونِ چُو خِیَاخِشَد مَرگه بِنِجَوَانِ خَلِی خَو

مَوْجِبِ ابْنِ هُفْلَانِكِ اَوْ عَلِي ابْنِ فُلَان

الرَفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ يُولُ طَرِيقُ يُولَدُ اشْرَفُ

بوزوشان بوق چنکی نه نل اصفا نی مهرا

چخاؤ ولز ایتلا پی ای جوف اوند ماؤ ورا

بُوراسِنْدَن دِیْلَن اِز اَشْبَاقِ نَازِبان

فان من كان منكم فليعلم ان الله تعالى قد جعل في كل واحد منكم
نورا فان كان النور قد اضاء في قلبه فليعلم ان الله تعالى قد
جعل في كل واحد منكم نورا فان كان النور قد اضاء في قلبه فليعلم ان الله تعالى قد

اَعْرِضْنِي وَلَسُونِ كَوْنٌ دَلِيلُورِ اَوْعَدُ نَوْحَ تَوْزَه بَرِ بَوغَدِ اَوْخِ

دشمن اگر بگری کوشش بران آمد بر سر نه زاینده میشود از که

بدرستی من نیست و منم که در این دنیا نیستم و در آنجا هستم و منم که در این دنیا نیستم و در آنجا هستم

بدرستی من نیست و منم که در این دنیا نیستم و در آنجا هستم و منم که در این دنیا نیستم و در آنجا هستم

دشمن منم که در این دنیا نیستم و در آنجا هستم و منم که در این دنیا نیستم و در آنجا هستم

فی البحر الخفيف

بَلِ اَنْى اَغْيَا بِدَانِ تَوْبَاوَلَدَا	وَلَكَا الْعِلْمُ فِيْهِ الْاَشْيَا
فَاَعْلَا مَقَاوِلُ فَعَلِنَ	عُقْدُهُ دَلِيلُ بَرِيْكَتِنَا
بَنِ بَرُوْسَنِ سِرْفَا نَاخَنَ	اَنْتَ اَنْتَ حَبِيْبُهُ نَوْقَا
اَوَّلُ هُوَ اَوَّلُهُ لَمْ اَوَّلُهُ	بَيْلُوْرُ ذَاكُمُ بُوْرُهُ هَذَا
بُوْنَلَرُ هُوَلَا اَوْنَلَرُهُ	بَحْرُهُ كَيْفَ دُوْنَكَ بَحْرُنَا
اَوْنَلَرُ اَوْنَلَرُ دَنْ غَنِيْمَتُهُ	اَوْنَلَرُ فَيُوْرُهُ بُوْنَلَرُ فِيْ هَذَا
سَكْنُهُ فَيَكُ سِرْفَا كَيْفَا	سَكْنَا لَكَ بَيْلُهُ مَعَ بَيْلِنَا
دَنْ مِنْ ذَاكَ اِلَى اَوْطَا	اَبْرُقُ غَيْرِيْ اَبُوْرُهُ هَذَا
سَكْنُكَ مِنْكَ بَيْلُنَا	بَيْلُنَا مِنْ بَيْلِنَا

دشمن منم که در این دنیا نیستم و در آنجا هستم و منم که در این دنیا نیستم و در آنجا هستم

سَيُؤْتِيهِمُ إِنَّا إِتِمْنَا كَقَوْلِكَ أَوْفَوْا لَهُمْ قَوْلَهُمْ هُنَا فِي الْمَقَابِلِ

ترا به سمت باد کرم با مرغها به دوش دوست هستند باقی رفیقیت را مردود بدین

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

فَاَمَّا كَلِمَةٌ كَلِمَةٌ جَاءَ
 سَنُونَ اِيْحَن لَاجْلَاكُم مِّنْ
 اَوْفُونَ اِيْحَن لَاجْلَاهُ نَكَمُ
 سَنُونَ اِيْحَن لَاجْلَاكُم نَفِي
 اِيْحَن لِي كِيْحَن كَيْ اِيْحَن
 وَارِثُ الْوَجْهِ وَوَفَايُ عَدُو
 رَايُ اِفْعَلْ هَايَا مَدَايَا
 سَنَ بُوَانَا مَكْنُ بَوَاهَا
 هَا كِيْدِيْنِي اِيْحَن قُل

في شهر الرعد

و در زندان بسیار
زبانها و دستها و پاها
در میان آنها جمع
شدند الاغی می
شدند و منقور
بعضی مردم را که
بعضی را که

کرحک سوزن دد تکرار جو خبک از مکتب قور باغها شور و بار بار بونفا

سوزن دد تکرار جو خبک از مکتب قور باغها شور و بار بار بونفا

کرحک سوزن دد تکرار جو خبک از مکتب قور باغها شور و بار بار بونفا

بوصف و در اشوا هامة اما رکش زک
بوی سینه کردن شک فاخته نوک پر
هم اباغ آل پاوند درسا رف نوک مو
باغ سارود بوز و بونی فوشا مال کمر
بارما انکشتاب قول باز و قوج بین
دش سینه اوذر دوزنای ناخن از شهر
ان ایض کار اسو باشل اخضر کون کبو
خال خالی بوز و ماد فیک اخضر کا زرد
چیزان افرو متخوق مایکی از فرس ملجان مکن
بچه کیشک است باغها خند اشک مخمر

کرحک سوزن دد تکرار جو خبک از مکتب قور باغها شور و بار بار بونفا

کرحک سوزن دد تکرار جو خبک از مکتب قور باغها شور و بار بار بونفا

کرحک سوزن دد تکرار جو خبک از مکتب قور باغها شور و بار بار بونفا

فولانت قوزین ادا اولوز قیچدن قوزین جوقلاند بیز...

زادست مندن که باشد از یاد مندن بسیارست...

Handwritten marginalia in Persian script, likely a commentary or continuation of the main text.

فیتناغ خاکینه خیفال نوعی از اشخیر

کراولند قزمز به برق چشم باشد سرخ تر

ی خیل خور کاچی پشیش نخته صنتن بالین

نادر اوردن شکاف همه بالظا املن بانبر

خود هیچ گاه منزل ماند صاحب مستغم

ارج و شکبه من بر غرت شا کوب بر

باشی اچق سر کتار کرمین اخل مشو او خولند مرا قوشا نا جان

اصوزاق کوز کوث دیرداشاق خایه صبح برین

اش صوزک شاشند نیج که چاک لولوش سیک فیکر

Vertical handwritten marginalia on the right side of the page.

Vertical handwritten marginalia on the right side of the page.

Horizontal handwritten marginalia at the bottom of the page.

برداشت نه دکن و خورشید را بخیر بخت نه دکن کرد با شمس را بخیر ناز و شمس کرد دید. «چست را د خورشید سبب سبب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۲

مَفَاعِلُ فَعَالَاتِ مَفَاعِلُ فَعَالَاتِ
بِسْمِ مُحَمَّدٍ بُرُكُوَائِي خُجَّتُهُ

قَالَ بَعْضُهُمْ كَوْنُكَ نَافِعٌ كَوْنُهُ كَيْ دَامَادَ

اَوَاخِرِ نَامِرْ كَاذِبِ سَوِيْدِ كِتَابِ شَاد

صَلَامُكَ بِبَرَكَةِ صِلَاتِ مَنْ كَرَّمَكَ اللَّهُ

بَلِّغْهُ دُرُوءَهُ قَدْ بَلِّغْهُ تَوْفَى مَهْمَا

و من اعلم
 بابره با علم
 روعن خض
 و كوكب
 منتهى
 طفال
 من كل مع
 مصد
 الانفاط

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

کتابخانه خانوادگی
دوره پنجمین کتابها
تعداد کل کتابها
فصل اول
فصل دوم
فصل سوم
فصل چهارم
فصل پنجم

بِوَكْلَانَا فَرَاغُوا أَفَاجُ بَمَثَرِ كَرْنَدَه بَا شَرِ شَاعِه دَكِر

این خنده یک گریه را دارد درخت میوه آورد سحر را باین میدوزد

ام است از قصد سوارشان
بجایست قاتل مودتی
دور از خط است که اشاره
به است که کوه
بمنام دوزخ
دویم به زبان و آدم
کمی از قباب و آدم

بابتیکہ چن بندہ اوزن اتری بکسر شکاد

اوقا اندی تبرینداخت اوچی ای صبا

کن اوزنه ظهور نقاره چرخه قالد بنامد

اَلَيْسَ عِندَكَ مِثْلُ مَا كُنْتَ تَقُولُ

كَلُوبَيْسَ اَمَّا كَلَّاوَنُوْزُ يَابَنْشِيْنُ

دوتفلاں از غم و غصہ فوتار بکن ازاد

سُؤْدِشْ مِیْرُشْ سُرِنَمَه مِیْرُشْ سَوَلَه زَاکِرْ

کہ مکتبہ اولیٰ اولیٰ ایہ لہجہ آباد

بدیختی بواپل خورد و امثال

اَوْتَقِ الْوَيْدَ حَكِيمُكَ وَنَادِ كُتْنَهُ جَرَادُ

از استعاره قصد سوزن
محل غدا گویند از مرغ
محل عربی صبره بفتح صاء
و فارسی جاش گویند
یعنی غدا پاک شده از کلاه

[illegible]

کلی غلط است
نہایت زین فاع
عدم انہما
نہایت

عوام الناس از این فارغند
و برکت بفرموده از در کونین
طلف و نظر و رخ و
صرفه و صفره و خیره
نیاز از جهان اینجا
غافل از ناخوشایند
ای بی خبری

اولكن بوزغصه اولسه كلوردو قاناغدن كچر اوزكه ائمه منن نوزدر

كرش صد كوتاه باشد می آید از جوب چنگالی میگذرد دیگر برابش سوار شد زود می نشیند

باز بگویند که اینها همگی از یک سبب می آیند و اینها همگی از یک سبب می آیند و اینها همگی از یک سبب می آیند

۳۵

دولت تیرك و دومان صیغ و بلیز مبرقت
صواب طابق خاك اوز انش و بل ناد
دزوك زمین سطح توكله ریخته شد
صوبورد اب رانجا درازد مپاسناد
تقوزك اب من فراقی اب خستومات
كون صو قشربى اب چشم كشته جباد
دزیغ بوزك و جزغ خط و زربى ناهور
اوتورماد نشت او قاید كس او غاد
بوق قشربى اوزاق دور جو بو كو حاك
كوز بزی گوله یعنی كن تو مازا باد

باز بگویند که اینها همگی از یک سبب می آیند و اینها همگی از یک سبب می آیند و اینها همگی از یک سبب می آیند

باز بگویند که اینها همگی از یک سبب می آیند و اینها همگی از یک سبب می آیند و اینها همگی از یک سبب می آیند

باز بگویند که اینها همگی از یک سبب می آیند و اینها همگی از یک سبب می آیند و اینها همگی از یک سبب می آیند

سنون اوزن دوة فن دینی سز کزن اناج کسید بلز

سفر را زانو تو دیده در حث را بریدند

[illegible]

ابون كوزمه توبار مينا صبح بفشار

قَوْنًاوَكُنَّا بُوْحَاقِ كُنْجَوَانَلْبُوْ مَكْنَا

وَكَيْتَا نَبِيَّ دَانَدُ حَاشَاكَرُ

قا زانجی منبعت اند مہین و وردہ

الجزء الثاني

الجنس باطلنا از تو تمکین تا طالع زکوی مشرق و تبرکات

مُتَفَعِّلٌ مُتَفَعِّلٌ مُتَفَعِّلٌ مُتَفَعِّلٌ مُتَفَعِّلٌ

این نظم تقطیع رجز برخوان چو سرغاهان

وَرَدِيْن تَرَل دَد تُوْرَد هَارَانِيْ قَا حَاق اَبْر الْمَفْكِرَة

چندی باشد دفعه دیگر بوج قرض سابقین بقیه

[illegible]

آونغری اکثرنی دالک ثانی جونه کدن اوک کیمیز نازانور

دین کجرا ازبشت شاس سحر و نه کما ز جحر نسا خیمه

وین
ایمان بن سحر از جحر
منطقه کیمیز نسا خیمه
کجرا ازبشت شاس
سحر و نه کما ز جحر
نسا خیمه



دیر سیدان دنداشکن	چرما تلنکی وز بون
چقیر بق چرخ دانه کن	یانوق بنیه الشکار
قوزا کلوز جهر چرخ	ایک چر بزو با صد چرخ
ایلیک زبر و صناخ	اور قاج اوزانما بوزنا
دینه هم جم دمود	ورد مرا حق داد مرور
طوخی بیاف نیک بدو	کپس پوشد سوی باز
حور مین ساجر تابند	اوزن ناید مین کینه
برنمش پوشیده نینس	بزه قوشی برماست اخبار
سوک فخره داخی دکر	کافر من نای مکر
ای چیدی بر نشد کر	اندوتکه اندر کشتار

کجرا ازبشت شاس
سحر و نه کما ز جحر
نسا خیمه
ایمان بن سحر از جحر
منطقه کیمیز نسا خیمه
کجرا ازبشت شاس
سحر و نه کما ز جحر
نسا خیمه



ایمان بن سحر از جحر
منطقه کیمیز نسا خیمه
کجرا ازبشت شاس
سحر و نه کما ز جحر
نسا خیمه

باشید میرا ز کس و آنچه باخته نامخ دالین امان قوت و عزم کرد

مهره کیه بشو، بهشت واکن خوب نگاه کن از عجب نواز بروج با میخ و

و اگر از علم مستفید شود
 شروع کرده است
 نامزدی که در میان
 و اگر از نظر است
 که در این
 که در این
 که در این
 که در این

۲۹

سِرَافِش دِ فِی اِخْصَالِ دِ	یَا سِرَافِش مِیْدَانِ دِ نِک
کِز دِ کِو تِو اِقِر بَا وِ فَا دِ	بُز وِ شِ دِ لِر کِز دِ کِجِ نِک
بُی دِ دِ رِ نِ اِی دِ مِ دِ کِ	کِ نِ دِ مِ کِ نِ دِ دِ فِ نِ مِ دِ
طُوقُوز مِ نِ التُّونِ مِ نِ	بُورِجِ وِ دِ مِ نِ قِزِ مِ دِ
بِی نِ جِاقِ وِ قِ دِ دِ	اِی بُز وِ بُز وِ کِ بِی بُز
بُز بَا نِ جِاقِ شُورِ سِ تِ کِ	فُورِ خَا مِ نِ کِز مِ رِ
دِ کِ کِز بَا غَا لِ مِ	بِ نِ دِ وِ کِ لِمِ بِی اِی اِ لِ شِ
کَلِ دِ قِ قِ رِغِ اِ مِ دِ کِ	کِ مِ نِ سِ نِ دِ کِ کِ شِ نِی شِ کِ تِ
اَلِ دِ اِ قَا جِ دِ دِ دِ	اِ نِ دِ اِ نِ دِ اِ رِ خِ اِ وِ جِ نِ بِی
بُز وِ کِ نِ دِ لِر کِز دِ کِ	چُو خَا شِ دِ بِ سَا رِ مِ



و انبند و جگر و اسهال
منقطع بیرون آید
فوقین از خط واسطه
از قوا آغاز نمایند
شکر کنند تنفس را
بهر از این اندام
قوت هم سازند جگر را
باشد و وجه تنفس
از کان کوب این
یکدیگر تنفس اند
و قوا

این دیار را که در این جغرافیای وضع کرده اند از آنکه در این جغرافیای

۱. رفایا غیلای فیفسنه دپرم ککنه کن ایشد



فردود صورت داره
بمنزله بره

مجلس جاری در روز بیستم
مهرماه ۱۳۰۲


پا پاق بوزك هر و كل	جو خف سغیر پُر غلغلہ
بزد بزد شد دالزلہ	وزمیش صیخش داده قشایا
خند ر بلند الجاف یک	اوزدن زرد دالان زیک
النونذات ز پرفس	دا غلغلہ اند کو قشایا
چو خلی سوق بیجا	باش اغری سکر ددر
آب کیتی پنجاه کرد	ناید میاورد سوندنایا
سوندیلز کشتک شایا	اسکاک کو ارفیق زبایا
وزدیم بله داد میاد	دوتمش کوفه طود غبایا
صوبین تکه آبش میزن	اولش نیشکن کشته لیز
چو قلیج زاد بیجا چن	دولد کوز پر کن بیاد

میں نے یہ سب کچھ لکھ دیا ہے

کتابخانه عمومی

卷之五
 五

卷之五



卷之四

卷之四

卷之四

卷之五
 五

بسم الله الرحمن الرحيم

卷之四

بخاری

بسم الله الرحمن الرحيم

و کلامی و بدین
نویزوی و آدمی و
خودی و میان
این با جان و شکر
تأب است و خط
و ساقط است و
لفظ شمس که
و کلامی و بدین

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ قَوْمُ دُولَدُو الْأَنَاسِرِ بِمِيزَانِي كُنْ دَانِيَةً

سرمد با شکاف بدام منم کرد و برکن بی پدر درست شده کارش باز بصباح ماند

در غالب جامه با اترک
مضاف الیه شش
از ایشان پرسید که این چه معروف
گفت باصطلاح معروف
بود

باید جوابی بفرستد
 میگوید غلامی
 از آنکس میگوید
 غلامی
 بلبله غلامی
 میگوید که از خود

اول من کما است یعنی
آنجا که است و چون
داد افشا شده باشد
بهی درمانی و درمانی
مضاف الیه و مع هر دو
افشا و چون در مان

[illegible]

کدیر کنه رفتی قنار
سن زاد غار چیر پشا
طاشخا ذاق صدع الصفا
با خداله بنکر بر قفا
قصد کنیدی قی کر و خور
یل یار ای ناد بر د
بوغون بومر شد کن دلا
الکوج تیغ سز تراش
پون بز تراش کوکی تشه
بره کبک و میغ پشه

نای غریب ^{افزون} دراز
 آفاق ^{دردخت} حد بند ز بردار
 انجمن ^د کردی حفا
 کور ^د نمداش بن خیل کلا
 قازماق ^{تود} نه بک شاخ
 قهر ^د کوز وایر کبیا
 نایان ^د برد اندر ^د قش
 قرخ ^د بر تراش قاشی ^د
 قاز ^د ک کوکدن ^د کناران
 آلا ^د ایلان ^د در ^د مار

۲۲

مانند نلکی فالدا سنده قوی بیون بزنجی سنی اولی انک

مخواب رویا در سایه سوز بگذر جوهر درنده ترا مرده کاو با شیر شود

باز منم که زینچه بستم به زنجیر
باز منم که زینچه بستم به زنجیر
باز منم که زینچه بستم به زنجیر
باز منم که زینچه بستم به زنجیر

۴۷

سوک کن خراب نیک بد	بایند بسوزان بان بیون
پوله فوت کن اصونکو	قونکن بوک بکذارنا
بمکن مثال من	دولذرا غز بزر کن ضر
بنمچین از برای من	صاخلا کن نکامدا
نر دا باو مکر دا بخود	کلباشنه مثل بر
قوی باشه نه بر سر	در کل جانا شد عبا

الحی الملک

لبن لاینا الاماسی بخور	کنی لاینا لفظ تری کور
فا علات فا علات فا علات	
زنجی کنج اود هنیئالک نکامل جلدیش	

دانش را با زنجیر منم که زینچه بستم به زنجیر
دانش را با زنجیر منم که زینچه بستم به زنجیر
دانش را با زنجیر منم که زینچه بستم به زنجیر
دانش را با زنجیر منم که زینچه بستم به زنجیر

مِنَارِکَ خَرْجِی مَحْمَدِیْنَ هَلْهَ بِلَوُز بُرَدَن کُتُبُکَ

بر شماره خجش هرون شماره چنان مسداند که از زمین قارح هرون آمده

تالیف
میرزا ابوالحسن علی
مستطاب و مستطاب
مکتوب

فانظر

من جمع نجا
ففتح نجا
و بدون با صی
قاع

کند است حق کار در
چنانچه کار میگویند
که غلامی حق میجو
افول اینهمه بر
کند است اینهمه بر
یعنی گویند

۴۹
 قَارِئِم دَوْلَتِ بِلَیْنِ اَشْکَم شَد پَرِیَاد
 اَصْوَجْجُوْن قَا بَاق کُو زَمْدَا بُد بِنِیْش
 خَکِیْکَه بَاتِمَا نَبَارِم کَش عَجْمَن بَکَرِیْ نِیْم
 بَکَرِیْ بِلِیُون ^{بِلِیُون} یَوْمِیْ تُو مَجْزُو یِ بَکَرِیْ مِیْش
 اَو لَیْجَبَتَه اَو شِیْبَارِم کُزَن بَن بَکَرِیْ وَ نِیْم
 کِزَمَه دَالْدَان نُو مَرَا زِیْش قَشَرَن زِیْش ^{فَا نَشَرَن}
 اَو شُو دَ چَا یِیْد دَو دَ بَیْشَد قَا طِیْ غَلِیْ
 بَرَا زِاجِیْ مَکَن کَیْ چَو رَکْهَاتُو قِیْ نَا مَخُو زِیْش
 بُوْخ المِذَه نِیْش دَرِشَمَه کِه زَادَمَا چِیْزِیْ
 قَا لِمَه مَن اَو زَا شِیْمِکَ مَانَدَه اَمَدَه نَکَار خَوَاش

بیت چو کزیند چو مافز کزیند بوالامانج رلیه قاله

چو سر کرده اشرا پنهان بکنه کاجی بدوانه ماند

بیت چو کزیند چو مافز کزیند بوالامانج رلیه قاله
چو سر کرده اشرا پنهان بکنه کاجی بدوانه ماند

سن پنج کدین کری یعنی چرافنه برین

برادر مقوی ای بکفتم بکذا و پیش

یا زباق اچد بون واکره و شیرک فکزه

درا باغ اسنه و خج کپرو اکلمه مینش

هانی اقا جلر کل اشجارو سوکود کزیندها

قشر قار شوقا باق این سرکه تا باشند پیش

بیکه رویند اوز کپاو هم کوکری شیرد

بار صحر خال بون طوناکی قارو قینر

بار فام خورده خوم مینغ مغلا کپنها

ایمیرد و نمجد امزن بیر ککیش پیش

بیت چو کزیند چو مافز کزیند بوالامانج رلیه قاله
چو سر کرده اشرا پنهان بکنه کاجی بدوانه ماند

بیت چو کزیند چو مافز کزیند بوالامانج رلیه قاله
چو سر کرده اشرا پنهان بکنه کاجی بدوانه ماند

بیت چو کزیند چو مافز کزیند بوالامانج رلیه قاله
چو سر کرده اشرا پنهان بکنه کاجی بدوانه ماند

اِذَا خُلُوْتُ بِمَلِكِيْكَ مَا يَسْنُوْهُ مَا يَسْنُوْهُ جَدِّكَ اَوْ جَدِّكَ مَا يَسْنُوْهُ

میان خالی رو باه بزرگ جهان کنان میان کنان رشت تمام بود

رخت مغی کبک ش
 و در صراط کج کبک و
 مرکب از دو بار فاعل ان
 مستعملین فاعل ان
 مستعملین فاعل ان
 فاعل ان
 فاعل ان

فی البیت

نظم بحر خفیف و انشا	کردم از غمیش بملک سپهنا
که بجوین تو ای بفرشته لقا	فا علالت مفا علن فعلز
اشاغا ز پرو فو حار با	کله خند او باد ما ند
بوز کی استبد میکنی دلخوا	اغلا که کوبه کرد الله کر
کنند از دانا تو سنجایی	سینه بینه بخود سرف
چه اشق نور تاب کنیدی	دوست بر بهر قتلوع نا
کنشایا و سن تو میکنی	بن ایزدیم یعنی که کردم
اغونلخ و بوان خالی	بقی شکل چو رودک پوید
صولد پرمه که کشالا	بکوردش همی دیند تو

نماز و نیت
مینی نیت
نیت

شانتلاوا
زینب بنت جحش

بیشتر از آنکه جانماز بر این روز بخون قرصه لایحه ای رتار

کرده رادش گوشت نمیرسد میگوید بوسیده گزرا تا بهم زنی بویش زیاد میشود

نمیدانم این را چه میگویند
چون در این روز بوی گزرا تا بهم زنی بویش زیاد میشود
بیشتر از آنکه جانماز بر این روز بخون قرصه لایحه ای رتار

شیران خاکشی وارو امیل	به بولاری میخورد تو اینها
اگر نورس دلشیم بخورد	بوز و شور سن تو میکنی عوا
بولا شوب گزلن بهم بخورد	چشمها او نان بکن تو حنا
یکدا اول زود شو تانی شتا	توشتی هشتا ستر شتا برما
کیکم پوشید اکنه در	اچدک نوشید شیک ایگلا
پنی صاحبش بیه حنا	وزمنا جاق نمید اصد
ایمیش تو خمش کند	چینه دنی تو جانیک ایا
کیز کلوزم بروه می ایم	انداسون تار بیه قسم مجدا
صال بیندا از د عفت	سکر صدا کلبری بیاینا
کولی با چشم کمر اولد کند	کودنی کرسیر دینا بینا

بیشتر از آنکه جانماز بر این روز بخون قرصه لایحه ای رتار
کرده رادش گوشت نمیرسد میگوید بوسیده گزرا تا بهم زنی بویش زیاد میشود
نمیدانم این را چه میگویند
چون در این روز بوی گزرا تا بهم زنی بویش زیاد میشود
بیشتر از آنکه جانماز بر این روز بخون قرصه لایحه ای رتار

بیشتر از آنکه جانماز بر این روز بخون قرصه لایحه ای رتار
کرده رادش گوشت نمیرسد میگوید بوسیده گزرا تا بهم زنی بویش زیاد میشود
نمیدانم این را چه میگویند
چون در این روز بوی گزرا تا بهم زنی بویش زیاد میشود
بیشتر از آنکه جانماز بر این روز بخون قرصه لایحه ای رتار

تَزَكَّ دَنَا الرَّبِّي اِبْنُ كَرْدُ دَوْلَا شَدِي

سرکار پیر و دستهایش از یستم دید بهم بی شب

والمؤمن غلام من بني النضير
الذي كان مع النبي صلى الله عليه وآله
في غزوة بدر يومئذ كان
من الغنم التي غنم النبي صلى الله عليه وآله
في غزوة بدر يومئذ كان من الغنم التي غنم النبي صلى الله عليه وآله

و چون با هم جلاست و در میان
و از و بیاورد و بماند
تا عود و شمع را از او
بگیرد و بدست است

روزى بودم در حضور جناب
شیخ محمد حسن
برافقه آمدند منجبر
مدعی گفت بیستم
حضرت عباس
نابینا شیخ برکت
در میان

الحق في عهدي
مختلفون بالعباس
في مصايفهم
غير افراده
اصلا من مجيب يابند
و نام را در سکن
سار خرد و دارو

الحمد لله

لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار

برین دیده کون آفتاب سینه شرطه میزند

لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار

بِنِه باخا مَن نكاه مَكَن	باخ اودوره نكاه مَكَن خوردا
كُرنه كُرنه مَن مَن چِه بَكِتو	چِه بَكِتو مَن مَن كُرنه كُرنه مَن
كُرنه كُرنه مَن مَن چِه مَقبُولت	مَقبُولت مَن مَن كُرنه كُرنه مَن
بَلَه تَعَبِ مَن مَن كُرنه مَقبُولت	مَقبُولت مَن مَن بَلَه تَعَبِ مَن
سَوَكِي بَغْدَا نَار كَمَد كُون	كُون فَرَاخ دَاوَتِك اِز مَن سَوَا
بِنِه اَلَا تَك مَز كَم دَاوَه	دَاوَه مَن مَن بِنِه اَلَا تَك مَز
سَكَا تَه مَن مَن طَارَاوَن	طَارَاوَن مَن مَن سَكَا تَه مَن
پَر تَا شَوُب دَر هَم شَت بَر خَلَف	بَر خَلَف مَن مَن پَر تَا شَوُب دَر
بُومُو نَا پَشِك تَح مَر غُجَه	غُجَه مَن مَن بُومُو نَا پَشِك تَح
جُو خَبَا مَا اَشَد خَلِي نَدَا	نَدَا مَن مَن جُو خَبَا مَا اَشَد

لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار
لَو بِنِ دِ مَكْرَن كَتِ افشانه كُرسه خورلدار

کے سیرین چورک بینہ تاجہ آزادہ ککر

بابی ششم زمان وقت خوردن خدا را مدامیان بین

عقبات و عقبات
در اصطلاح بگویند که
الغز یعنی ناله بر سر
است عجز بار دوم

صَوَّبَكَ وَأُبَاغِلَكَ ۖ دَتَوْنِي أَوْ نِي كُفْلْتَنِي أَوْ مَهْ وَبَا ۖ

في البحر المنارة

ای بنحو از مد جان تو ها صوم
ما فتواند جمله لب کن عیانجا

مفعولاً معلوماً مفعولاً

برمی اونا غباخا پکی پیدا د بند کرد

يُخَيَّرُ جَرَّاسُ هَامِي نَاثُوبُ كُلُّهُمْ نَبَا

چکلمتر اوله اوله فیلنجی غینده ناسا

یعنی کشید شد بستود بخت از دنیا

چمکہ از کجی غل کند کرشنا کے

اَوْ مَا شَاءَ رَبُّكَ كُنْ سَمْعُكَ لِي قَوْلِي قَوْلِي سُبْحَانَ

نام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

فَهَبْنِي فَاذَا نَدَيْتُ أَتَيْتُكَ كَرِشَانَه كِدَرَانَت يَدْنِي قَضَاد

فاحشه هر چه نفع کند بر خراب و سغدا ببرد سگ آنچه خورده می میکند

۹۱

كَلِمَةُ مُحَمَّدٍ بِنْدَةٍ جَنِينٍ اَعْلَا كَرِيْمَةٍ كُنْ

سَنَكَلِدَا خَبْدَانِيْنَا تَوَدُّ بِكَرْمُوكَلَا

اَوَلَدِي بِنْدَةٍ بَاشِ اَغْرِي كَشْتِ مَرَجِدَا

بُوَدْنِم اَوَلُوْبَتِنُو كَه دَمَاغَم شَد زَكَام

ظُور دَامُو تَرَكْه عَكْرِي وَ اَنَدَا شَت كَمَذَكْبَتِ

قُوشْجِي بَرَاي مَرْغ قُورُ وَ طُورُ جِنَا دَام

يَزِدْ مَنِيْجِي زُوْد بَكُو اَز بَرَاي مَن

كِيْنِي تَوَكْبِيْتِي وَ نَدِرَاد جِيْبَتِنَام

سَكْهِي كُوْبِكْ تَوَايِي سَكْ بَرِيْم كِدِرْ

قُورْ مَا مَنِيْه وَ اَوَزْدُو كَه هَسْنَد عَلِي الدُّوَا

کُنْزِ قُوشُنْ بُواسِپِن تارا اوزالینن قِکَر

لی جهتم مرغزا آشیماش فدا بید قدرت خود درست میکند

۶۲

میرانا غلام سنوینجو همی کَرِه ازی

کند زردزو دانا و افشام صبح شام

عاصیکه عطک کرد کدرسن قوه پیر

اشیتو زنجلیق حله کیر وادی السلام

اوضکریبی سفر کردو بوغازانی زبرحق

ده اقه کهرق ایشیکه کیر برور خسرا

اش حوزکدی قاجیک استیبد کربنده

ورمش باشینه نوخطا زده برسر انجام

روتماقلغه برای کرفان بوکوبدو

واری من سنده هوکو اکوت مشه بر تو رام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفتند که است مصرف است دید بالایش را پوشانید

23

بۆك نای کی اوزج کف دست صحیح فتاورد
 چخن برولتورد صوالبش هامی تمام
 نوز دانست دوعیر دانست نالان کذب اگر کج
 دزد دینارست ربع نای نیم بیون تمام
 عاجسن کوشه یمنش زاد نموده چیز
 سن دوتین کی اوزج توکفی مکر صبا
 کوزوم زمیز کپر اوزانکه درازشد
 بکنکه سوز قونالده زمن حرف شد تمام
 قوش اسم جلس مرغ اوجوتکه پرند او
 قونکه کشت دشتک طوره اوفتاده دام

توقصون کشته واز لونه کرد اوصرافتن بخار از

لی چیزا بگوشت کنت درختود باکوز بسرون بینه

نیز از این سبب است که در بعضی از کتب
نکات و لطایف از این کتب در بعضی از کتب
نکات و لطایف از این کتب در بعضی از کتب

فی البحر الخفیه فی الروایه

هست زانبات فیض و رحمانا	اختلاف لسان بقرا نا
فاعلات صفا علن فعلان	بهر تنبیه نفس بر خوانا
از در آستانه بود بجایان	از در و ج جواب میدانا
بوقاق و جانا خدا رفتو	پورس که پورس پامکنا
صرمینه او جین لو بندینه	دل من بر تو داشت خوانا
چما گوش نگاه کرده بنیر	از کجای بوق بوق قرانا
نی بنوصد ارجی تو سرور	خاره پچل دزد و چورت
بوظطاطغی و فی باتفصیر	ویران و فسا عصبانا
بوما شک پنبه بو ما کاغذ	بخت اکتب خطابه بر خوانا

نیز از این سبب است که در بعضی از کتب
نکات و لطایف از این کتب در بعضی از کتب
نکات و لطایف از این کتب در بعضی از کتب

نیز از این سبب است که در بعضی از کتب
نکات و لطایف از این کتب در بعضی از کتب
نکات و لطایف از این کتب در بعضی از کتب

نیز از این سبب است که در بعضی از کتب
نکات و لطایف از این کتب در بعضی از کتب
نکات و لطایف از این کتب در بعضی از کتب

سَيِّدُكَ دَانِقِرْ صُورَه كِلْمَن دَكِرْمَانِ ظَرْفَانِ

42

4

12

شماره

— — — — —

[illegible]

25

پُرستی به قور و بیار بکنم
 وی خرنه الا من فقیر شتم
 ادا وای نه منته بد تو من
 بهر نو سفا زال بار کفتم
 و دشفه کوچه تر و نا ناهو
 او پال از مرقه فاده برد و نا
 بودا دار بش از تو نصرال که

او غون الش نور ویک غنا
 وانا
 چه بران کوشش شکرت
 بند سید و بلی پنجوما
 زانا
 ز فله تر سین و ضبنکه
 نور که مهر زونا مکتا
 نور ونا هتر نیکنان
 کلا ز اچمه زور و نندا

في عهد الرشيد

اِذْ يَكُونُ لَكَ ذُو النّٰثِرِيْنَ
نَحْنُ نَحْمُومُ وَنَحْمُومُ وَنَحْمُومُ

چندین چمار وینج
تا بدنا زمین بیتانا

فوق المابلث بود
و فوق کشت فوافور
فوفاف و وفام
فوفام و وفام
فوفام و وفام

قزلباش
 ملا قزلباش
 توفان
 جلیلی
 ابن صالح
 صلی
 قزلباش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کادما پند دهنده برون آید کوساله پسر را بنمونه بسم

دزدان کینه دار
دزدان کینه دار
دزدان کینه دار

۶۸

بَعْدَ حَادِثٍ مَعَ عَشْرٍ بِطَرِيقِ حَسَابِ خُومَانَا

فِي سَكَاةٍ مِنَ الشَّرِكَةِ

سَحَابًا فَاوَدَّ بَقَرًا بَارِسَ دَارِ بِلَنَتِ

نُوشَقَانِ لَوَا اَمْلَانِ جِهَ خَرُوسِ نَمَكِ دَانَا

بُونَتِ اَكْبَرُ قُوْغَمِ پِیْجِ مِهَوِ اَمَّا قَوْمِ غِ

اَبْنَتِ كَلْبِ تَنَكُوزِ حُوكِ اَخْرِشِ شَمَا

الْبَحْرِ الرَّقَلِ

اَبْنَتِ كَلْبِ تَنَكُوزِ حُوكِ اَخْرِشِ شَمَا

فَاعِلَاتُ فَاعِلَاتُ فَاعِلَاتُ فَاعِلَاتُ

وَرَدَ كُنْ بِحَرِّ مَلِكِ زَا جِتِ چَالَا لَ اَجِنِ

سَیِّحَنَازَنَ بِنِ سُوخَمِ سِکَمِ یَلَبَنَکَلَدُ پَرَسَنَدُ بُوَدُزِ مَسَنَدُ بُوَدُزِ

نورانی بار من بطنم کرم خارا است میخوری نیست میخوری نیست

۹۹

افش

فاش با ابروکان کبر کلایوق مرکان پیر
ناوادر ویدر افریده افرین کوکچک حسن
بوز کز کیدی دلم زفته ستوین لهر تو
تکریچن مرخدازا اچ اغیر نکشادهن
کولین قوشی اوچار مرغ دل من میگرد
اولا نیتسه سولسه هرکه بگوید سوز سخن
قولقوند در دیشم در خدمت ایشادام
نایشور ورم سرد هم بن من سنانمش ممتحن
تکری و رد خداداد و کوزل لق حن خوب
چو خلی یا خسته خلی خوب ادبی کوزل نامش ^{حن}

زنی اوتراق بر سبز سوزدن با خشنهرا

کوز بجا از حرف بجا بسته

از آنست که بجا از حرف بجا بسته
بسته از حرف بجا از حرف بجا بسته
بسته از حرف بجا از حرف بجا بسته
بسته از حرف بجا از حرف بجا بسته

کلیات باید نباید سق قاید نوعود کن
کد قباغنه ووبه پشوازش بتمجن بصر من
چو خدایندک پودی کفنه کز اچ ختم کینا
موند اوز که غبر ازم چو خسوله پوک مری
زالیند از قفاش بیکر شریک دبدنی
بنشانوزم میناسم اگر بی اغر کجمن
سکو چند زور کردنی وار کوجور در نوزد
چوخ اغدر خیل سنکیز انش کو جو زرد
سند شترن بوئوک یاپین بیابن بازدا
چکبتمچن بک بائما کن برایم هفت من

۷۲
فایده از این
والتا شایان
مکتوبات و
مکتوبات و
مکتوبات و
مکتوبات و

بیکر شریک
دبدنی
بنشانوزم
میناسم
اگر بی اغر
کجمن
سکو چند
زور کردنی
وار کوجور
در نوزد
چوخ اغدر
خیل سنکیز
انش کو جو
زرد
سند شترن
بوئوک
یاپین
بیابن
بازدا
چکبتمچن
بک بائما
کن برایم
هفت من

بیکر شریک دبدنی بنشانوزم میناسم اگر بی اغر کجمن سکو چند زور کردنی وار کوجور در نوزد چوخ اغدر خیل سنکیز انش کو جو زرد سند شترن بوئوک یاپین بیابن بازدا چکبتمچن بک بائما کن برایم هفت من

مختار از فارسی و سماعی که در این کتاب است

اَصْوَدَانِ قَانَايَغَنَه چَمَشُون دِيوَر كُوفِي بُو خَدَر

كُزیده را به پیش بری میسند کون ندارد

یمنی خنجره برین سینه چینه و باله
سینه چینه برین سینه چینه و باله
سینه چینه برین سینه چینه و باله

بَارْمَانِه بَلغور جُور بُو چَمَشُون كُزیده كَلَفَت

اَغْنَامِش مَن عَلَا خُورَك لَحْمِلَه خَدَر لُجَرَك

سَن بَرَشَن مَشُورَكُو اَصْبَه اَصْبَه كَرَكَم

صُوقَالِه مَرَش مَن بَانَا دَاغِر سَوَزِد هَن

بُو خَدَر اَغِر قَاوَرَن بُو خُورَك مَشُورَكُو

بَلَد لُور بَلَد دَاوَرَكَنه كَسِي كَرَكَم بَرَن

بَاغِر صَاد وِلد كَلَفَت دُور بَرَكَنه فَرَاخ

بُو خَجَكَك خَوَابَد بِلَكِي دُور بَرَن

بُو قَانَت قَصَه كُوتَه كَلَكِر نَا تَرَاش

نَا شَه چَكَدِي سَرَكَنه اَشَكَصَن فُوشَد

یمنی خنجره برین سینه چینه و باله
سینه چینه برین سینه چینه و باله
سینه چینه برین سینه چینه و باله

یمنی خنجره برین سینه چینه و باله
سینه چینه برین سینه چینه و باله
سینه چینه برین سینه چینه و باله

یمنی خنجره برین سینه چینه و باله
سینه چینه برین سینه چینه و باله
سینه چینه برین سینه چینه و باله

بِكَتِهْ صَالِدِهْ ثَابِتِهْ ثَارِي ايشيني عابره

کدام انداخته مردون خدا کاهن سارا بسارو

[illegible]

کے بہتک مازنی غم رہو کوزہ را

دَوْلِدُ رُفِیْعُ رُفِیْعُ بَنُہ پُر کُتُہ دُہ دُہ بَنُہ

سن چایغریں کردی عو چایغریں دعو کند

فِيهِمْ اُولَؤُنْ مَخْتَبَةٌ اَشَدَّ مِحْنًا مِنْ هَؤُلَاءِ

تَابَ رَبَاتُ ابْنِ بَرَجَسَد تَابَتْ نَفْسُهُ

نایمادیم بیدانکردم اندک کشد و بزرگ

وَأَمَّا فِيهَا الْقَتْلُ فَهُوَ

فَإِنْ قَوَّامٌ مِّنْ صَبِيٍّ

نافع چهار و خلرندنج معاد و قوی و عفت و ش

في البحر المير

۱۰۰
 این کتاب در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران ثبت شده است
 شماره ثبت ۱۰۰
 تاریخ ثبت ۱۳۰۰

اَنْ طَبِيكُنَا اَنْ دُرُو اِشْك اِشْرَاك بِنِ

ملکہ اب اس بات می ارہ خرا کار میکنہ اسب میخورد

بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات

بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات
بہارِ حیات

مَجْبُوتِ مِی و دوسیر	مَجْبُوتِ مِی و دوسیر
مَفَاعِلِ عِلِّ عِلِّ عِلِّ	مَفَاعِلِ عِلِّ عِلِّ عِلِّ
تَوَازِجِ فَرْجِ کَوِا	تَوَازِجِ فَرْجِ کَوِا

البحر المخرج
فی المیزان

کوند خکری می ما پنے او خو کو تو زانیا ور
ها مو کبره شیم کرلن هشن مد باغبانی
کوز درو چه حرا بن ابدین نکلد کهنه
مونون کرلنی بلن سن لوسیر نمبدا
بنمیا شیم درین مسه سر بر و زافویم
بنلمین بن چه صد اقر بلور سنن تو صد
سن و نذین صونکر و کدین تو بعد و همی
بورلدین خسته کئی تو فالور سانس فروما

هک

البحر المخرج
فی المیزان

البحر المخرج
فی المیزان

البحر المخرج
فی المیزان

البحر المخرج
فی المیزان

البحر المخرج
فی المیزان

فیرت دُشندَه کو پتی رنجانی ووتار

کرک وقت بافتد سار کوشش بیکر

آبشار بارش جُلو و کُشور با خدیم من ز کُشور

کُشور بوا و زنجول نه بد شد حشری و کولان

دلو زه در شربیم بدام افتاده قوتنا خلاص کن

دُشمن پس پسر کُشور قوتنا ز نادانست

نک نک و نکوار نه قبا نه پیمین و اوم

بیز که نه سلا هم اولد شد چلیانغ غمنا

ا تا و کُشور ایضنت عبا من الحزن

دو قوت من کُشور اولد من قاپوچی کشته قوت و نا

بودن پالتار و شمس لبانت صفو الماء

داغ دین و پختی سیکم غزل کُشور و قوتنا

منه کُشور

بیلیانغ

دکرمان دارند قن داوتار چرخ چرخا باش غرزد

اسباب آنچه بکشد میبکشد صد پیش سر سر دارد

۷۹

مورد شمرن نمیرد نمجود کن چرا قن

پیشدین تار سبد یوقر نکوغ جاکاظا بی

امان

از ازا دم قنوب کمر قدم بهار سن نو

اوی اندین شفق خانه واکردی و نورانی

الرفولغ کند خد او زین لبر خو کورن

چرخ صناع با غلبه وید از نپه بر لبه پیشا

اثر سببی حقایق میکنی انا تو سئلنا

تار و زرش خداداده پدید شو کریمورد

پیشد ز جمع کن یغنا جمعیت باغی بر خور

الریا سببی قونا فلق میکنی انا تو سئلنا

او زین نه

اوزده ناپوشين باغلي استين اوز قاپوشين باغلي قالور

عزرا در شسته قورده در شش بسته می ماند

۸۰

دی کلک کوینا بد باز کشی صد عاج کشته
بر اولکه وارا جویز لیغ اینولا بت هشتان دانه
باغ خلیا قلو فریاد کن عرنا نه اراتو
نارید اوزده کیدرسو علی الله کریوشا
پس اولما زسندا ویرک بد نباشدا ویرا تو
بومنه جبهه ترک برندرسو بوشانی
هر اولزاد زار ناپزده قوروزلور ماغند که بنقد
کرک کشته منشا بد قوروزلور اوزا و فانی
اویجوزله کورسون لیرا خپ خیر کبردار
اولوزسن دینج شوراخ بلنک کشته

اینکه ناپوشین باغلی استین اوز قاپوشین باغلی قالور
عزرا در شسته قورده در شش بسته می ماند
پس اولما زسندا ویرک بد نباشدا ویرا تو
نارید اوزده کیدرسو علی الله کریوشا
بومنه جبهه ترک برندرسو بوشانی
هر اولزاد زار ناپزده قوروزلور ماغند که بنقد
کرک کشته منشا بد قوروزلور اوزا و فانی
اویجوزله کورسون لیرا خپ خیر کبردار
اولوزسن دینج شوراخ بلنک کشته

اینکه ناپوشین باغلی استین اوز قاپوشین باغلی قالور
عزرا در شسته قورده در شش بسته می ماند
پس اولما زسندا ویرک بد نباشدا ویرا تو
نارید اوزده کیدرسو علی الله کریوشا
بومنه جبهه ترک برندرسو بوشانی
هر اولزاد زار ناپزده قوروزلور ماغند که بنقد
کرک کشته منشا بد قوروزلور اوزا و فانی
اویجوزله کورسون لیرا خپ خیر کبردار
اولوزسن دینج شوراخ بلنک کشته

اینکه ناپوشین باغلی استین اوز قاپوشین باغلی قالور
عزرا در شسته قورده در شش بسته می ماند
پس اولما زسندا ویرک بد نباشدا ویرا تو
نارید اوزده کیدرسو علی الله کریوشا
بومنه جبهه ترک برندرسو بوشانی
هر اولزاد زار ناپزده قوروزلور ماغند که بنقد
کرک کشته منشا بد قوروزلور اوزا و فانی
اویجوزله کورسون لیرا خپ خیر کبردار
اولوزسن دینج شوراخ بلنک کشته

یومرہ مادون عالی بکدن کراوڑا کے سنہ خیابار

تخم کردی فالراجہ کردی بی عار شهر خورشید خراب میکند

هشتم در ترکی سرد فاری
محقق از باشد و باشد و
اربابی فاری

حاضر و غایب
از این کتاب
نقصی
نقصی

قَابَاقُ پِشَو قَابَاقُ سِرْپُوش اَفْلَ بَرَك وِنَا مَحْمُود
کَلُورَانْد کَزُن چِشْمَت دِلَانْدِرُون مَکَرَان

قُلْنَ فَنُفِىَ النَّدْوَارِ اِى الْعَبْدَ مَا يَدْرِ

میکنند اولاً بلیغین منبذای

في البحر الممل

لفظ تری را بخوان که ممکن است بدیگا و فاشی که باشد همچو شیخ

فَاعِلَاتٌ فَاعِلَاتٌ فَاعِلَاتٌ فَاعِلَاتٌ

۱۱ پنجه کویم از دل و جا کوشدارا نهوشیار

او غیر کلمه دزداید نابریاشن بشکنش

قولنا علی دہشتہ دوا خلا کبریا

وصف مختار

چنانچه گفته شد تا فصح که در
اول کتاب مذکور در
ادله ظاهر علی ظاهر من
که در محاورات از آن
نوعی هایت و صلابت
چنانچه که گفته شد
در آنرا

شده اما چنانکه دید و شنید علاوه از خوشی باین آرد نام طراز فیض از کمال کمال با شکر علیا در جوار حق سبحان

اَوْبَادُورِدْ كُوْجَمَاقَهْ كَلَنَدْ حِيْمَاقَهْ

بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن

بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن
اَوْبَادُورِدْ كُوْجَمَاقَهْ كَلَنَدْ حِيْمَاقَهْ
بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن

بُرْ بَرِاَوْدِ نَجَرِ دِیْنِی بَرِ بَرِاَسْتَه دُوْگَهْم
دَالِ بَدَالِ قَاوِغِلْشِ جَرِکَه پِشْتِ هِمِ نَفَرِ بَقْطَارِ
وَاوِ بَقِیْنِ هَمِکِی بَاخِشِ بَاغِ نَعْمِ الْمَعْنِ
کَرِ بَرِ بَرِ دِیْنِاَوِ جَلِکِ جَوْرِهْ کَشِ حَصَاوِ
بِنِا بَاغِ دِیْنِ دُوشَمِشْمِ بَعْنِ بَا اَفْاَوِهْ اَمِ
دَاخِلِ کَرِ کَوْفِهَا سَهْرِ کِنِ سَا بَرِ شَمَارِ
مِیْمَاقَهْ هَبِرِ سَوَرِ بَوِشِ بَاخِشِ اَسْبِخَوِ
اِمْنَانِهْ اَزِ بَرِ خَوْرِ دِنِ اَوَانِ لَحْمِ شَمِکَا
دَاغِبَاشِ مَقْلِ بَا بَانِ بَرِ خَانِکَه دَنَهْ مَکُو
کِشِنِاَوِ اَنَلِ صَوَاهِلِ دِکُشِ بَرِ کَاوِ زَاوِ

بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن
اَوْبَادُورِدْ كُوْجَمَاقَهْ كَلَنَدْ حِيْمَاقَهْ
بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن

بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن
اَوْبَادُورِدْ كُوْجَمَاقَهْ كَلَنَدْ حِيْمَاقَهْ
بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن

بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن
اَوْبَادُورِدْ كُوْجَمَاقَهْ كَلَنَدْ حِيْمَاقَهْ
بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن

بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن
اَوْبَادُورِدْ كُوْجَمَاقَهْ كَلَنَدْ حِيْمَاقَهْ
بیل سَنار کجوج کردن خردس سَنار بریدن

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

مکان به صاحب را ماند خوک به بلند می رود

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد
بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد
بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

۸۷

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

اَبْکَلِ خَم کَن کَمَر بَرِاز صَاخَلَا کَمِیدَار

نَیْمَا قَیچُن لُجَر خورَد بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

بُر کَیچُن لُجَر خورَد بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

وَالْبَیْرُ الرَّحْلُ

اَبْکَلِ خَم کَن کَمَر بَرِاز صَاخَلَا کَمِیدَار

فَا عِلَاتُ فَا عِلَاتُ فَا عِلَاتُ فَا عِلَاتُ

هَبْکُو بَلْبَلَد دُور تَبَه چَنَاد

دَامُون قور تَبَه چَنَاد

سُوز لَر بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

نماز

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

بُورْت بَیْه سَیْز قَالَانْدَه دُور تَبَه چَنَاد

قوش قانا لیزدن کرکه استیمر ارمینک دانی دیشی استیلا و توشی

مخ از پیش کره ای بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت

باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت
باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت
باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت

۸۹

موجنه قوز خون تار پند فدی بکه توشی ز خدا
قوله از مکتب جت چو خجالتی بسیار کوش
دل اولاسن بخشاکسن ناشو با صالچین
ناشر بیاتش ای شریک چکین بچکین دوش و شوش
سن ناندن کردی باور اینا نوز باور کند
بوقصو کم خبر بندانم بوز کین لیمبیه توش
میشانندرام سنی ای من شنانا نام تورا
ناشد آناغه زکرتا یا بزن فاخر پوش
نای توشون کرکین باه سر راه رو
نا برون قبه باهم میله های خود بجوش

باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت
باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت
باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت

بعضی با هم با مال اهل
شاه پول دادن و
دزدان شدن عیاده
عقاب از دزدان
دزدان از دزدان
باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت

باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت
باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت
باز منی بخوابد بار منی حالو کور خاطر کارت

خارخو سزاق قاند رماز قوزغه قازن دند رما

برف کسک می نشاند کدم برشته سکم سیر نیکند

مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما
مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما
مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما

کودی سود دند شاشوشد بوجی ملاتس

کسه کریند گلوز اوژنه هنی امک بھوش

یوخومی دارمک اوینی اینجوانش و زاد رزبو

دنج زاکش ناید خوابید کودی بوخ دندوش

سوکین معشوقه اش قولوغند در بغل

ایلور سیدار کشته چق قیله باخروش

ایتنکن چولدک کلوب کاوت زکھرا امه

انجکیز پشان اودا دو دیکر صامد

قویا لایمچن قاله مکذا و بجز بچه اش

نجه طامچی جوخلی صا قما چند چکه پر

مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما
مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما
مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما

مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما
مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما
مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما

مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما
مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما
مادی دودله سیر دند رماز قوزغه قازن دند رما

عجبی اباز عجبی صوفانی بکر دزدجر

عبدرا میکند عیب آن بیزار بخورد در دناک

و با جادو میگرداند و بعد از آن که میگوید
عبدرا میکند عیب آن بیزار بخورد در دناک
عبدرا میکند عیب آن بیزار بخورد در دناک

۹۷

حکمتش زده بر تو بکش پیش و خود بخور

ایک نان و دو غراماج اولد تریدشد

چو خنوکم صو و باد مرزبان ایشا بخور

اولد صو ایشا یکی اولد مرید شد

آلصال چخارت دکت پندار وینا

فاتوق بو غورد ماستا غار کسفید شد

کزلر کدوبد حقور چسار فشه کور

ناکوک مرغین انا ماز اولد ملیک شد

بن مرسته تو را سنادیم کورم ماستا

کون دمرناک اولد دل چو حد ملیک شد

انچه بود و میگوید
یکبار پندار وینا
ایستاد و پندار وینا
ایستاد و پندار وینا
ایستاد و پندار وینا

ادامه ای که میگوید
افزایش میگیرد
پایان آن در دیار
ایکبار پندار وینا
الفاظ و یکبار پندار
هر دو دست و بعد از آن

انچه بود و میگوید
یکبار پندار وینا
ایستاد و پندار وینا
ایستاد و پندار وینا
ایستاد و پندار وینا

ایستک خانقہ ایتون بابشی اغوز

حضرت اردو و غیره سکرا سرسبز در دمیلتند

[illegible]

بالنك: ولو بطريق زعمك في هذا الخبر

نوکُ نَوکِ بَرِ بَرِ بَرِ که ایندی خرمیشد

سَن بَزْلُورِی اَوُنُورِی ما تو ما و امیر ما

ایلیغ ماھیانہ کیک برید شد

سن چند ساله شمس غروب طلوع کن

ای نیکوین و ولید

بُوقُوشْ اَيْنَشْ نالاولاييْن بَاجْ ذَهْلْ

کیدی برف کرمه کے زراعت پر ہند

ویش و پس و جبہ کتابت و کتب و کتب و کتب

گل گل بیا بیا بر کشته نشوید

اعلاه
 اینست
 استغفار بعد از نماز
 بار خدایم

سطرین مذکور در سابق
 صدر و مؤخر نمایند و هر
 آن نسبت که حرف آخر
 سطرانی
 سطر اول
 نبوبید و حرف اول
 در دوم و حرف بیست و
 سیم

از آخر سطر
دعوت دوم سطر
در یکایم و کند تا از
سطر بیستم شود و در
بازی نام که در این
کتاب مذکور است

قُرْبُ غَارِ بُنْدَه كُونِ كُنْ سَكُنْ اَوَّلُور

کونی که پیر شد سکر مخمر سحر بر سر

خاکه زنده است در میان سحاب
من بیدارم از آن که در خواب
بجز خفته ای که در خواب
بجز خفته ای که در خواب

بوفانه بکهرن قوی قاز چاه جفر کن

فانما کن متوابع کسندی بد بدند

فَالْبَيْتِ الزَّكَاةِ

وَأَرْكَتَ بُولَاغَ زَنْدِ اِقْبَالَ نَعْتِ بِنَاهُ شَدِيدِ اِنْبَا جَا

فَاعِلَاتُ فَاعِلَاتُ فَاعِلَاتُ فَاعِلَاتُ

مُؤْنِ اِنْبَا تَزْدُو لَانْدِرْ شَوْسِرْ بَعْلَانْتَال

وَأَزْكَو تَكْدِرْ اَصْلَ اِسْتِ نَمْدُو اَوْ مَاهِبَه اِسْتِ

بُورْدَه اِنْبَا دُبَلْمَشْدِرْ دَكْبَلْ اِسْتِ فَا

بُرْلُغِ اَوَّلْ اَوَّلْ اَوَّلْ نَفْ اِسْتِ حَدْ دَرُو جُو

بَاشْطَا اَوْنْدَن كُولَكْتَاكْ اَلَا اَزْ مَثَلْ ظَلَال

مع و ج کشف
الامم و سید
عن جمع الادمه
بجانی افسوس
نسیط قد طلی
ان افسوس
علا لا خیر له صلا

ولا و یما و لا غار جاد لا
دینا و قد بطن علی
د افرار غار جاد لا
و افسوس و ان کال
عقله و ان کال
بجانی افسوس
بجانی افسوس

بجانی افسوس
بجانی افسوس
بجانی افسوس
بجانی افسوس

داز بلیه اوزباشن باخته ایلر بوزکونات از یاسین از ترز

بکلی کرداند خود سرش را خوب بکند و در دست راست و چپش را زیاد میکند

بکلی کرداند خود سرش را خوب بکند و در دست راست و چپش را زیاد میکند

کلسون اولسون اوزبارز ایدشودا و دوبرو

اودقولا غین ایشید اونیگوش خوشنید

داغ دینه درقه کوه اود بلغد در چمن

سری قونولر کله اغنام اونیلیرک میچر

کناینه لهرن یختر ویش قچه داده بول

بوسرک بک کله قونون کوسفندالک خرید

سن کیزهرن یختر یغنه نمبار جرا

دامچی دامچی قطره قطره دامجلالورد میچک

اولک داشقون کشته طغیان چایلا اوی دغلا

اولیا غین خردی اویاچرش بالا کتید

بکلی کرداند خود سرش را خوب بکند و در دست راست و چپش را زیاد میکند

بکلی کرداند خود سرش را خوب بکند و در دست راست و چپش را زیاد میکند

بکلی کرداند خود سرش را خوب بکند و در دست راست و چپش را زیاد میکند

بِرِّمِ كَلَنْ بَرِّزَقَا حَارِ اَوْزَنْ دَوَقْمَارِ كُيَرِ اجازِ

ما را عروس از ما میگیرند و دانش را میبهرد کوشش را و میبکند

در بیان جایگاه و جایگاه
و در بیان جایگاه و جایگاه

۱۱۵
مَبْنِیَاتِ دَن فُورِ تَوَلُّوبِ اَز چَنگِ مَن کَشَنه خَلَاصِ

کودبوی کوتاه قامت کز یاق چشمش سفید

في البحر المخرج

بدانصا ابدی و برزاکو پس از اهی هم خوبا کذا اند سرخو

مَفَاعِيلُ مَفَاعِيلُ مَفَاعِيلُ مَفَاعِيلُ

بخوان بحر هرج هر چند تو باشوکت جاہی

بِسْمِ قَابَاغِهٖ كَلَسُونْ اکر تو پیش مزاں ہے

إِلَهُ كُنْ قُوَّةً خَدَّازِ تَرْكُ تَلْكَ يَلْبَعُ رُوبَاهِي

کویک اوغلی پدرسک پوخ کیمکه بخور

کینوار ذکر ادا سزاؤ کدن تو سدا باهی

مفتی محمد رفیع الدین صاحب دہلی دارالافتاء دارالعلوم دیوبند

ای مکتلت کیب متنون خبری بوق نوزی دیند سیرمه

هر داری بکلی بریده جمل را خبری دماغ را اربع بر

اینکه اینست در صورتی که
نارست از دوزخ و این
نارست از دوزخ و این
نارست از دوزخ و این

اجزای اندک غبطا کردی بچن چید چو اردک

بوز و لاله خسته شد اصدور کند او دنیا لا

بمانق بداله سون کرکے تو بختای خوبی

سواشور میکنند عوا باشی سلیکین نه

هله فین نمچین دو کوشیر بهرحیه میچندک

کری قالسون عقب اندله تو خاچن و

نمچین ال کو تو فرس کن چو اگشت نمیدار

بنه دی ن نه انترین بمن بر کوچه میجو اهی

باشین از دیم سکر شر خور کرد مکر کمین کن تو

چتن مشکل خاشار مضطر شو و ریل بد زاهی

غالب شایک و در مورد
با دوزخ و فرشت خوانند
در این بر است

صوفی صوفان بیز کز سر و برون قوت بیز

صوفی بیز میخورد اگر میزد بوستر نمیگذارد

خزانه

خزانه

خزانه

۱۸

افزودن	اوضار	اشراق	اینترما
زدن	کوریدن	شاشیدن	بوسیدن
ایجاد	اوپینا	استما	اکلنا
نوشیدن	پوسیدن	خواستن	خم شدن
اکلنا	اکلنا	افزودن	امکنا
نشتن	نشتن	نشتن	زانور انورشن
افزودن	انغمنا	اولنا	النا
دراز کردن	غلطیدن	مزدن	کرفتن شدن
اولنا	انما	اندرما	اجما
شدن	پایین آمدن	پایین آوردن	وا کردن
اوخپنا	اغلاما	اوستما	اندرما
خواندن	گریه کردن	پوشیدن	پوشانیدن

کِتَن اِصْنَه بَرَدَه کَرْت سِکِی اِلَه هُوَقُوْز کِر

کوشش در جای کرم دیده کوشش بدستش کنده بخورد

۱۱۹

اَوَافِیْمَا	اَوَافِیْمَا	اَوَافِیْمَا	اَوَافِیْمَا
پیدار کردن	پیدار شدن	بهوش آمدن	بهوش آمدن
اَبْلَدِیْمَا	اَبْلَدِیْمَا	اَبْلَدِیْمَا	اَبْلَدِیْمَا
بهوش آوردن	برودن	خوردن	کم شدن
اَوْنِیْمَا	اَوْنِیْمَا	اَوْنِیْمَا	اَوْنِیْمَا
شنا کردن	دراز شدن	شیندن	شناوندن
اِزَالِیْمَا	اِزَالِیْمَا	اِزَالِیْمَا	اِزَالِیْمَا
باور کردن	باور گردیدن	وزیدن	آودختن
اِصْتِیْمَا	اِصْتِیْمَا	اِصْتِیْمَا	اِصْتِیْمَا
کرم کردن	بلعیدن	دزدیدن	بازی زدن
اَوْنَانِیْمَا	اَوْنَانِیْمَا	اَوْنَانِیْمَا	اَوْنَانِیْمَا
جاکردن	سفید شدن	پیش نهادن	لاف زدن

پیدار کردن

بهوش آوردن

کرم کردن

سَکَر صَوْل بَانَان سَکَر صَاق اَو بَانَوْد

سَکَر طرف سَکَر خَوا مَیْدَه سَکَر رَست سَکَر بَدار مَیْدَه

خَوا مَیْدَه

خَوا مَیْدَه

اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه
کداحه کردن	جاری کردن	تمیز کردن	فراموش کردن
اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه
سنگار کردن	سوار کردن	کار کردن	تر کردن
اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه
تر شدن	بازی کردن	باد دادن	مضیدن
اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه
کردن	نختن	رنجاییدن	کاشتن
اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه
امر بکاشتن	جسجو کردن	فاخر پوشیدن	اشتی کردن
اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه	اَو مَیْدَه
فریاد کردن	دفن کردن	شبیه کردن	سپه پندیدن

غاج اولوب پین ناکونک اولماز

کرسنه شده خورنده ناهوش می شود

۱۲۱

بنزما	بانما	بانما	بانما
شید شدن	فرود شدن	چیدن	پروریدن
بانما	بانما	بانما	بانما
کشد شدن	فرود بردن	بهم زدن	کردن
بفما	بفما	بفما	بفما
فست کردن	را کردن	بخشدن	فرسودن
بانما	بانما	بانما	بانما
است کردن	فست دادن	فست کردن	تغیر کردن
بوجا	بوجا	بوجا	بوجا
قرض کردن	تا کردن	بخشیدن	بخش کردن
بوجا	بوجا	بوجا	بوجا
فوت کردن	پاشیدن	دل برون	رنجیدن

بازگشت

بازگشت

بازگشت

اَنْ اَوْدِدَه جَمْرُ خُورَكْ بِيْتَمَز قَابِي قَانَانِ فُوطَا نَزَلْنَه

گوشت در آتش جمر در آب فرو ببرد خورا با خون نمی شود پزند

جَمْرُ خُورَكْ

جَمْرُ خُورَكْ

۱۲۲

جَالِثِمَا	چَالِكَا	چَاغِرِمَا	چَهْرَمَا
سعی کردن	زدن	خواندن	فریاد کردن
جَهْدَا	مَنَا	جَوْمَا	جَالِثِمَا
کشیدن	بایدن	نخوطه خوردن	بهم زدن
جَوْمَا	جَوْمَا	جَوْمَا	جَوْمَا
برگردانیدن	کو بیدان	کنش	کنش
جَالِثِمَا	جَالِثِمَا	جَالِثِمَا	جَالِثِمَا
کشیدن	پشیدن	طپاندن	سوراخ کردن
جَالِثِمَا	جَالِثِمَا	جَالِثِمَا	جَالِثِمَا
سوراخ کردن	پراکنده شدن	جمع کردن	لرزیدن
جَوْمَا	جَوْمَا	جَوْمَا	جَوْمَا
پسندیدن	درنگ کردن	اتقادن	بندان کردن

انالاد سوزانه فاخان كرى قالماس

بدرازا بحرف شان كسى نگاه كند عجب نهي ماند

۱۲۲

فَشْتَرِ مَا	فَشْتَرِ مَا	فَشْتَرِ مَا	فَشْتَرِ مَا
كاسه كردن	متوجه شدن	متوجه كردن	نفس دادن
هَمَزِ مَا	هَمَزِ مَا	هَمَزِ مَا	هَمَزِ مَا
رام شدن	صداء كردن	امر بصداء كردن	زدن
وَرَشِ مَا	وَرَشِ مَا	وَرَشِ مَا	وَرَشِ مَا
امر بردن	دادن	امر بدادن	بستن
وَرَشِ مَا	وَرَشِ مَا	وَرَشِ مَا	وَرَشِ مَا
ترش شدن	ترش كردن	مثل طناب كردن	صدای كردن
وَرَشِ مَا	وَرَشِ مَا	وَرَشِ مَا	وَرَشِ مَا
مندی	ایضا	ناله كردن	دانش گرفتن
حِرْ كَاوِ مَا	حِرْ كَاوِ مَا	حِرْ كَاوِ مَا	حِرْ كَاوِ مَا
رمدن	پشت افتادن	عقب خوردن	جذب شدن

فَشْتَرِ مَا

هَمَزِ مَا

وَرَشِ مَا

حِرْ كَاوِ مَا

اقول صافات صورته ال ارجو بحمله الله مانع

اول بفرودش بعد بکیر : بران برت شو در وقت گرفتن کالین

حرف ال کلمه

حرف ال کلمه

حزینها	طباها	طوعها	طوعها
بخت یزدو	استادن	زاییدن	امرباشن
طولها	طاغها	طاشها	طوعها
پر کردن	پراکنده کردن	انداختن	ترید کردن
طافها	طافها	طافها	طافها
شانه کردن	امرشانه کردن	نوشستن	شکافتن
بماف	مانها	بومها	بومها
خوردن	خوابیدن	تراشیدن	دویدن
مانها	یافها	مارها	مانها
کردن	چسباندن	شکافتن	سوزاندن
ماخها	بیدها	بارها	بومها
سوزاندن	خوراندن	زخم کردن	شستن

زنجیم سقز نوار چینه فایشدر افور

یک جاسده قنهران داری بجای کسان بر مینست

۱۲۵

کدما	ککنا	ککنا	ککنا
رشن	آمدن	خندیدن	کردیدن
کزننا	کزننا	کزننا	کزننا
تنط شدن	پنهان کردن	پنهان شدن	عقب ماندن
کزنشما	کرفنا	کزنشما	کزنشما
خمیازه کردن	دیدن	ارزوی شهوت خوردن بیکدیگر با لیدان	درم کردن
لرنا	لاخلنا	لرنا	لرنا
نشر کردن	شل شدن	موج کردن	موج کردن
میرلرنا	میرلرنا	میرلرنا	میرلرنا
صدای وقت خوردن	دادن استرین باد	چرت زدن	تند نگاه کردن
ممناف	ممناف	ممناف	ممناف
سوار شدن	سوار کردن	صد کردن	چه کردن

مکن

مکن

مکن

مکن

اَلْمَجْمُوعُ بِمَقَامِ اَلْاَسَانِ صَا حَالَمَا قِ جَوَقِ جَتِنِ
 اول را جمع کردن آسان نهادن بسیار مشکل

عَاذِمَا	عَاذِمَا	عَاذِمَا	عَاذِمَا
از چو ک پاک شدن	تمیز کردن	گرسنه شدن	رسیدن خمیر
فَنَحْرِمَا	فَنَحْرِمَا	فَنَحْرِمَا	فَنَحْرِمَا
فن کردن دماغ	فن کردن پیک	خرج خوردن	ریدن
صَوَّخَا	صَوَّخَا	صَوَّخَا	صَوَّخَا
طپاندن	فشردن	زرد شدن	سرد کردن
صَاغَلَمَا	صَوَّعَمَا	صَوَّعَمَا	صَاغَلَمَا
نخا بداشتن	لخت کردن	تشنه شدن	فروختن
صَرَمَمَا	صَاغَلَمَا	صَوَّعَمَا	صَوَّعَمَا
پیمیدن	دو شدن	نفل گرفتن	بو کردن
قَوَّعَمَا	قَلَمَا	قَاچِمَا	قَبَرَمَا
نهادن	گذاردن	دویدن	سرخ شدن

مَزَلَمَا

مَزَلَمَا

مَزَلَمَا

تَوْخَلِفُ بَكْرَ سِنَنْ كَوْكَنْ قَا زَاد

سری صاحبش را رسد پس میکند

کوفتند

قَا زَا لِقَا	فَا لِقَا	فَوْ زِقَا	فَوْ زِقَا
بیاه شدن	پاشدن	رسیدن	کندن

فَا لِدِرْمَا	فَوْ قِلْمَا	فَوْ زِقَا	فَا بِلِقَا
برداشتن	خلاص شدن	خلاص کردن	جایجا کردن

فَا شَمَا	قَرِ زَمَا	قَبِرْمَا	قَبِنْدَمَا
خواریدن	بهم زدن	برگرداندن	جوشاندن

فَشَعْرَمَا	فَرِ زَمَا	فَارِ سَلَمَا	فَا بِلَمَا
فریاد کردن	کرم کردن	وجب کردن	کشتی گرفتن

قِرْمَا	قِرْمَا	قِتْكَاف	قَوْ حَق
کینختن	کیشیدن	دوختن	رنختن

فَا لَامَا	فَا لَامَا	فَا بَشَرْمَا	فَرِ زَمَا
غارت شدن	غارت کردن	تسلیم کردن	جنبیدن

فرزندان

قبر غارینه ذاتی سنی اوسکر در سر

دختر زمانی که میرشد خالویش را مالایش می داشت

۲۳۹

نابنا	نابنا	نابنا	نابنا
پیدا کردن	پیداشدن	شاشن	شاساندن
تولمان	تولانما	تیمان	تیرقلمان
انداختن	انداخته شدن	طماندن	سل رسیدن
نبینا	نمکینا	نمکینا	نمکینا
طماندن خود	نمکینا	نمکینا	نمکینا
نمکینا	نمکینا	نمکینا	نمکینا
نمکینا	نمکینا	نمکینا	نمکینا
نمکینا	نمکینا	نمکینا	نمکینا
نمکینا	نمکینا	نمکینا	نمکینا
نمکینا	نمکینا	نمکینا	نمکینا

موت

موت

موت

بسیار متاعی که از دنیا می آید و از دنیا می رود
 امیر از خیر و شر و انعام و عذاب

دُرِّدَارُ

الْخَلَّافَةُ

دُرِّدَارُ الطَّبَاعَةِ

الْمَامَرُ

حَدَّثَ

نَافِثٌ



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران